پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره چهلم دوشنبه ۲۵ قوس ۱۳۴۷ ۱۶ دسمبر ۱۹۶۸

خلق:

- د ملی مصالحو، ملی استقلال، ملی آزادی، ملی حاکمیت
د ملی شتمنی، ملی تولید، ملی عاید، ملی اقتصاد، ملی ثقافت،
ملی عالیه سننو او عنعناتو، ملی شخصیتونو او قهرمانونو؛
د سولی، دموکراسی، اجتماعی ترقی ساتونکی؛
او مترقی بشریت دوست دار دی.

م.ا. خیبر

باید اجازه داده نشود که امپریالیزم
و صیهونیت بار دیگر آتش جنگ را در شرق میانه برافروزند

از تجاوز ماه جون سال گذشته اسرائیل، بیش از یکنیم سال می‌گذرد. آثار شوم ناشی از این تجاوز هنوز به حال خود باقی است. کانال سویز مسدود است و خسارات جبران ناپذیری ازین ناحیه نه تنها به جمهوریت متحد عربی می‌رسد بلکه تجارت بین شرق و غرب از راه کانال سویز را شدیداً متأثر و خسارمند ساخته می‌رود. اسرائیل با استفاده از معاونت‌های همه جانبه و پشتیبانی کامل امپریالیزم، بخصوص امریکا سعی می‌ورزد که علی رغم فیصله ماه نوامبر سال گذشته، تسلط خود را بر مناطق تحت اشغال به اشکال و نیرنگ‌های گوناگون مستحکم‌تر سازد و به بهانه‌های مختلف از اجرای این فیصله نامه سرپیچی نماید. صیهونیان با غرور و تعصب بی‌پایان، خلاف فیصله‌های اسامبله عمومی ملل متحد و احتجاج پیروان کلیه ادیان ذی‌علاقه، بخش عربی بیت‌المقدس را به قسمت اسرائیلی ملحق ساختند. زمین‌های اطراف بیت‌المقدس را که هرگز به اسرائیل تعلق نداشت، ضمیمه خاک اسرائیل اعلان نمودند و رسم گذشت نظامی خود را باوجود انتقادات شدید افکار عامه جهان، در بیت‌المقدس اجرا نموده و بنای دست درازی به خاک‌هایی دارند که اصلاً به کشورهای عربی تعلق دارد.

پلان خطرناک و تحریک آمیز دیگری که اسرائیل در دست اجرا گرفته این است که می‌خواهد در مناطق تحت اشغال یک دولت نام نهاد عربی را به حیث یک دولت حایل (بوفرستت) تأسیس نماید و مهاجرین عرب فلسطین را در آن جاگزین سازد و به این صورت به‌زعم خود راه حلی برای مسأله مهاجرین عرب پیدا کند.

از جانب دیگر اثر کمک‌های تازه و دلداری‌های جدید که از طرف قدرت حاکمه امریکا برایش داده شده، دست به تعرضات و تجاوزات جدید زده، در مناطق تحت اشغال به سبک فاشیستی رژیم ترور و اختناق شدیدی را برقرار ساخته است و به این اعمال تحریک آمیز خود وضع خراب و بحرانی شرق میانه را خرابتر و بحرانی‌تر ساخته است. راپورهای تازه می‌رساند که اسرائیل از راه تمرکز ده‌ها هزار عسکر خود در سرحدات اردن و دریافت امداد نظامی جدید امکانات حل سیاسی را بسیار محدود ساخته و زمینه تصادم جدیدی را تهیه می‌بیند که یقیناً از تمام تصادمات گذشته شدیدتر و وسیع‌تر خواهد بود.

هرگاه اسرائیل به سیاست انعطاف ناپذیر و خصمانه خود در برابر اعراب ادامه دهد و به فیصله‌های شورای امنیت و اسامبله عمومی ملل متحد اعتنا نکند بازهم مذبوحانه و مغرورانه در راه خطرناکی که تا حال پیشرفته، پیش برود بدست خود راه بازگشت را بروی خود مسدود خواهد کرد و با تمام صبر و حوصله‌یی که دول عربی از خود نشان می‌دهند، وقوع جنگ دیگر غیرقابل جلوگیری خواهد بود و این بار موجودیت اسرائیل را شدیداً در معرض خطر قرار خواهد داد.

حامیان اسرائیل در رأس آن امپریالیزم امریکا باید بدانند که دول عربی در اثر پیروی از سیاست معقول و واقع‌بینانه خویش همدردی عمیق کشورهای صلح‌دوست جهان و کلیه نیروهای مترقی را کمایی نموده و اسرائیل و حامیان امپریالیست آن بنا بر سیاست تجاوز و توسعه جویی‌شان بیش از هر وقت تجرید شده‌اند. کشورهای عربی از تجارب تلخ گذشته انتباه کافی گرفته و نسبت به دوره ما قبل جنگ ماه جون گذشته به‌مراتب نیرومندتر و آبدیده‌تر گردیده و با طرد عناصر مرتجع و مشکوک از جبهه مبارزه اتحاد و همبستگی خود را مستحکم‌تر ساخته‌اند. در صورت یک جنگ جدید به کمک و پشتیبانی دوستان خود با نیروی غیرقابل پیش‌بینی در برابر متجاوز قیام خواهد نمود.

اسرائیل و بخصوص حامیان آن، باید متوجه باشند که مشت آن‌ها کاملاً باز گردیده دسایس آن‌ها افشا شده است.

وطن پرستان و آزادی خواهان عرب و دوستان آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که نه جنگ سال گذشته شرق میانه و نه جنگ‌های سابق این منطقه بین اعراب و اسرائیل هیچ کدام به ابتکار مستقل اسرائیل صورت نگرفته است. بلکه در تمام این جنگ‌ها اسرائیل

(ص ۲)

پیرک کارمل

درباره ضرورت تاریخی
حل مسأله ارضی در کشور ما

عصیان‌ها، قیام‌ها وزد و خوردهای محلی و سرتاسری دهقانان کشور بر ضد ستم ملاکان ارضی، اربابان، خوانین، متنفذین محلی و حتی دولت‌های مرکزی در تاریخ وطن ما فراوان به وقوع پیوسته است، ولی تمام این قیام‌ها از طرف طبقات حاکمه مسلط با بی‌رحمی سرکوب گردیده است.

در شرایط فعلی کشور نیز هزاران شکایت و اعتراض و مبارزات محلی از طرف دهقانان بر ضد ظلم و ستمگری و استثمار بی‌رحمانه ملاک فئودال، متنفذین و مرتجعین محلی، صورت می‌گیرد.

در جریان سه سال گذشته دوره دوازدهم شوری و از شروع نشرات پرچم به این‌طرف صدها نامه شکایت آمیز دهقانان ستمکش از ولایات مختلف کشور بما رسیده که می‌توان گفت با شک خونین نبشته شده است. تا کنون چندین گروه پنجاه نفری، صد نفری خانواده دهقانان اعم از طفل، زن و مرد از ولایات دور افتاده با قبول صدها رنج به شورای افغانستان (که فئودالان در آن مسلطاند) پناه آورده‌اند و حتی مأیوس و افسرده عودت کرده‌اند. هزاران فقره دعوای زمین و آب هم اکنون در دستگاه فرتوت اداری کشور لاینحل باقی مانده است.

هرروز فریاد اعتراض توده‌های عظیم دهقانان افغانستان علیه ملاکان بی‌رحم، سودخوران خون آشام، تاجران دلال مکار، مأموران دولتی ستمگر و خدعه گر، ملاکان و سرمایه‌داران بیروکرات و تمام متنفذین و مرتجعین محلی بلند است. همچنان هرروز به مشاهده می‌رسد که پایین آمدن حاصل دهی در زراعت افغانستان آشکار و آشکارتر می‌گردد. مسئولین سیاست زراعتی، یعنی حکومت‌های افغانستان بنا بر پیوندشان با نظام فئودالی هیچگاه مصمم نیستند (جز اظهار ضعف و عوام فریبی) که با نظام ستمگرانه فئودالی در جامعه ملی ما خاتمه دهند، رکود در تولید زراعتی، عقب ماندگی فوق‌العاده آهنگ رشد به‌تناسب افزایش جمعیت ودر نتیجه تقلیل روز افزون میزان سرانه تولید بیکاری و فقر در دهات، گدائی حرفه‌ای، وقوع جنایات، آدم کشی، دزدی، رهزنی، انحطاط اخلاقی ...همه و همه ناشی از خصایص نظام کهنه موجود زراعتی کشور است.

نفوذ استعمار و امپریالیزم در کشور کم رشد ما طی صد سال اخیر روابط جدیدی (اموال و پول) را در کشور ما با خود همراه آورد. ورود بی‌بند و بار اموال خارجی به‌طور رسمی و قاچاقی صنایع وطنی را ورشکست ساخت. روابط سرمایه‌داری به‌تدریج و بسیار بطی جای خود را در شهرهای افغانستان باز کرد. همراه این روابط سرمایه داری جوان ولی ضعیف، بر جمعیت شهرها افزوده شد و تقاضاهای محصولات زراعتی را افزایش داد، ولی نظام عقب مانده زراعتی دیگر قادر به تأمین مواد مصرفی شهرها نشد و در نتیجه بین نیروهای مولده و روابط تولید پیشرفته‌تر شهرهای کشور و روابط تولیدی کهنه دهات وطن تضاد عمیقی بروز کرد. تمام این حقایق می‌رساند که تضاد آشتی ناپذیر میان ملاکان فئودال و توده‌های عظیم دهقانان کشور روز به‌روز شدت میابد؛ و دیگر زندگی به شیوه موجود برای دهقانان این توده اساسی اهالی افغانستان غیرقابل تحمل می‌گردد.

به همین جهت است که در وضع کنونی مسأله ارضی به‌مثابه یک مسأله اساسی، جدی و حیاتی در کشور ما درآمده است.

(صفحه ۲)

بیستمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر

بیست سال از تصویب اعلامیه حقوق بشر می‌گذرد. بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال ۱۹۶۸ سال جهانی حقوق بشر اعلام شد. همچنان هر سال تمام کشورها روز ۹ دسمبر را بنام روز حقوق بشر تجلیل می‌نمایند. محافل حاکمه افغانستان به تأسی از رسم جهانی درباره اعلامیه حقوق بشر داد سخن دادند و گویا از آن تجلیل کردند. واقعاً چقدر درد آور و در عین زمان مضحک است، در کشوری که از حقوق بشر تنها نام برده می‌شود ولی هر روز به نحوی از انحا مواد سی‌گانه آن، بدون اندک احترام، از طرف نیروهای متنفذ و مسلط جامعه چه در قوای سه‌گانه دولت، چه در شهرها و دهات از طرف مستبدین و مرتجعین زیر پا گذاشته می‌شود.

در کشوری که آزادی‌های مصرح در قانون اساسی آن تا کنون مورد تطبیق قرار نگرفته است چطور می‌توان به خود جرأت داد که از اصول و ارزش‌های علی اعلامیه حقوق بشر بنام مردم و حکومت افغانستان تائید کرد و اعتقاد خود را به احترام مراعات و تطبیق آن ابراز داشت. محافل حاکمه افغانستان افتخار (!) می‌نمایند که افغانستان بیک عده از میثاق‌های ملل متحد در ساحه حقوق بشر الحاق نموده و امسال حکومت افغانستان در کنفرانس حقوق بشر در تهران (این کانون اختناق حقوق بشر) به‌صورت فعال (!) سهم گرفت. لیکن هیچگاه به این سؤال حیاتی پاسخ نمی‌دهد که نتایج عملی اعلامیه حقوق بشر برای خلق رنجدیده کشور ما چیست؟

خوانندگان عزیز توجه بفرمایند! ما در شماره‌های آینده پرچم قسمتی از اعلامیه حقوق بشر را که از تصویب شورای افغانستان گذشته و شکل قانونی پیدا کرده است نقل ودر برابر هر یک آن سؤالی طرح می‌کنیم و قضاوت جواب‌های ارسالی را به خوانندگان محترم می‌گذاریم.

پرچم تمام قضاوت‌ها و جواب‌های ارسالی را در ستون (دوستان) و (دردهای دل مردم) انعکاس خواهد داد و خود نیز درباره اظهار عقیده خواهد کرد.

په پاکستان کښی د استبداد پر ضد د خلکو
مبارزی پراخیږی

د پاکستان دمحصلانو /کارګرانو او نورو اصنافو اوقشرونو د تظاهراتو اواعتصابونو لمن /ختیځ پاکستان ته ورسیده.

دشرقی پاکستان د مرکز ډاکی په تظاهراتو کښی چه د مارشال محمد ایوب خان د استبدادی سیاست او دکتاتوری رژیم په ضد وشوی د چونیس د دزو له کبله دوتنه مړه اولسګونه کسان ټپیان شوی اونیږدی پنځه سوه کسان بندیان شوی دی. مظاهره کونکو دموکراتیک حقوقو او آزادیو په طرفداری شعارونه ور کول اوپه اصطلاح د بنیادی دموکراسی سیستم د ړنګولو غوښتنه کوله.

د رسیدلو اطلاعاتو سره سم د پاکستان د جمهور ریس محمد ایوب خان د مخالفانو صف ورځ په ورځی پراوړی کیږی.

په محکوم پشتونستان کښی د پښتونستان د ملی لاربنوونکو په هکله دپاکستان دحکومت د مستبدانه اقدام پر ضد ستری اوکلکی مظاهری لاربنونی دی.

تظاهر کونکو په خپلو وییناو وکښی دنیشنل عوامی پارټی د صدر خان عبدالولی خان او د نوموړی پارټی د جا ینت سکرتراجمل ختک او د پښتونستان د نورو سیاسی مشرانو فوری آزادی غوښتله.

یوخبر وایی چه ټولو ادبی ټولنو شاعرانو او لیکوالو پخپلو میتنګو نو کښی د ستر شاعر اجمل ختک د حبس له کبله اعتراضونه کړیدی او د هغه سمدستی خلاصون یی غوښتی.

پرچم: له ټولو مترقی اوملی قوتونو څخه غوښتنه کوی چه د پشتونستان د سیاسی مکشرانو ولی خان او اجمل ختک او نورو د آزادی لپاره له ټولو ممکنو وسایلو نه استفاده وکړی.

اعترافات صدراعظم و وزرای افغانستان

طوری که در شماره گذشته به عرض خوانندگان پرچم رسید، غرض ما از نشر اعترافات بناغلی صدراعظم و وزرای کابینه‌اش و طرح سؤالات مقتضی در برابر آن، ارائه مواد برای قضاوت خوانندگان و تعمیم بیشتر آن جهت درک درست‌تری از علل وجود فاصله عمیق بین نظر و عمل حکومت می‌باشد، ولی باید این نکته را نیز قید کرد که پرچم من‌حیث وظیفه ژورنالیستیک خویش، به این وسیله سؤال‌هایی را در برابر حکومت بناغلی اعتمادی ُبا در نظر داشت جهات نسبی مسایل، در زمینه‌های مختلف حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی کشور، به اساس ادعاهای خودشان، طرح می‌نماید و اصولاً انتظار پاسخ‌های آن از حکومت برده می‌شود.

در جلسات رأی اعتماد بر حکومت بناغلی اعتمادی صدراعظم در ولسی‌جرگه:

-... اعضای این حکومت خود را از هر نوع تمایل خاص دسته بندی و حزبی برکنار و مجرد قرار داده تا ختم دوره مسئولیت خویش درین طریق باکمال بی‌طرفی ثابت قدم خواهند بود با اظهار این مطلب درین لحظه این تعهد را از جانب خود و همکاران خود ابراز می‌نمایم؛

سؤال: چرا بعضی از اعضای مقتدر حکومت به این تعهد وفا نکردند؟ و در جنبش کارگران اعضای حکومت صریحاً از سوداگری کمپرادور و معلوم‌الحال پشتیبانی نمودند،

خواست‌های قانونی کارگران را توسط دوسیه سازان و توطئه گران ماهر محلی قلب ماهیت کردند و کارگران شریف را از کار اخراج و یا آنکه به‌صورت دسیسه آمیزی به زندان‌ها افگندند که نمونه زنده این توطئه علنی و بی‌رحمانه آن‌ها برخورد ولایت کاپیسا با عبدالقدوس کارگر وکیل و نماینده کارگران نساجی گلبهار است و درین قضیه اعضای مقتدر حکومت صریحاً از منافع سودخوران و دسیسه کاران با فرستادن پولیس، ژاندارم و جاسوسان حرفه‌یی دفاع کرده و مطالبات قانونی چهار (ص ۳)

بکمال تاسف قسمتی مهمی ازقصر بزرگ و با شکوه دارالامان این محصول زحمت رنج خلق کارگرما، این خاطره عصر نهضت جوان امانی، این یادگار عصر مبارزه آزادی‌بخش ضد ارتجاع واستعمار –به‌صورت مرموز وغم انگیزی طعمه آتش گردید.

پرچم: سرگذشت تراژیک این بنای تاریخی را در شماره آینده تقدیم می‌کند.

از آثار مترقی -۷-

تئوری علمی تکامل اجتماعی

تاریخ جامعه به حیث تاریخ تکامل شیوه‌های تولید

و تعویض حتمی یک شیوه تولید با شیوهٔ دیگر

جامعه سرمایه داری:

علامت مشخصه نیروهای تولید سرمایه‌داری عبارتست از تولید ماشینی بزرگ که کارخانه‌های عظیمی، استخراج معادن زغال و فلزات جای کارگاه‌ها و مانوفکتور را می‌گیرد، نیروهای تولید سرمایه‌داری این‌طور توصیف می‌گردد: دست یافتن به نیروهای طبیعت، تولید ماشینی، بکار بردن کیمیا در صنایع و زراعت، کشتی رانی، راه آهن، تلگراف، آماده کردن سرزمین‌های وسیع برای زراعت، آماده کردن رودخانه‌ها برای کشتی رانی، توده‌های وسیع اهالی که گوئی از زمین روئیده‌اند...سرمایه‌داری در آغاز موجودیت خود، در ظرف یکی دو قرن آن‌چنان تکاملی در نیروهای تولید ایجاد کرد که به‌مراتب بیشتر از سراسر تاریخ بشری بود.

یک چنین رشد سریع و بی‌سابقه نیروهای تولید، مولود مناسبات تولید سرمایه‌داری بود. اساس این مناسبات مالکیت خصوصی بورژوائی است که به‌تدریج، ولی به وجهی غلبه ناپذیر، جای مالکیت فئودالی را گرفت. در سرمایه‌داری کارگر ازلحاظ قضائی آزاداست به زمین و یا مؤسسه دیگری وابسته نیست. او با این معنی آزاد است که می‌تواند آزادانه در نزد این یا آن سرمایه‌دار کار کند، اما از بورژوازی به‌مثابه یک مجموعه آزاد نیست. کارگر که فاقد وسایل تولید است، باید نیروی کار خود را بفروشد و به استثمار تن دردهد.

مناسبات تولید سرمایه‌داری انگیزه‌یی برای تولید ایجاد کرد وآن انگیزه سود سرمایه‌داری است. سرمایه‌دار برای کسب هرچه بیشتر سود، تولید را توسعه می‌بخشد. تکنیک را تکمیل می‌کند و تکنالوژی را در صنایع و زراعت وسیعاً مورد استفاده قرار می‌دهد؛ اما این مناسبات نه تنها سطح تولید را بالا آورد، بلکه چنان نیروهای تولیدی را ایجاد کرد که سرمایه‌داری را به لبه پرتگاه کشانید.

با رشد نیروهای تولید، مناسبات تولید سرمایه‌داری به مانعی در برابر رشد این نیروها تبدیل گردید.

تضاد عمیق شیوه تولید سرمایه‌داری، یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی جریان تولید و شکل تملک سرمایه‌داری بروز کرد تولید در جامعه سرمایه‌داری به‌طور وضوح خصلت اجتماعی دارد، ولی ثمره زحمت آن‌ها بدست مشتی صاحبان وسایل تولید میافتد. این تضاد اساسی سرمایه‌داری است.

در اواخر قرن نزدهم سرمایه‌داری به امپریالیزم تبدیل گردید که بالاترین و آخرین مرحله آن است. خصلت عمده امپریالیزم سلطه انحصارهاست که جای رقابت آزاد را گرفته است، انحصارها عبارتاند از اتحاد سرمایه‌داران که تولید و فروش قسمت عمده این یا آن جنس را در اختیار می‌گیرند. هدف انحصارها تحصیل سود حد اکثر است.

امپریالیست‌ها در جستجوی تحصیل سود، استثمار زحمت کشان کشور خود و خلق‌های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را شدت می‌بخشند. آن‌ها با تقسیم جهان میان خود برای تقسیم مجدد آن به مبارزه بی‌رحمانه‌یی علیه یکدیگر دست می‌زنند.

در شرایط امپریالیزم تمام تضادهای جامعه سرمایه‌داری به نهایت حدت خود می‌رسند و قبل از همه تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تملک محصول این تضاد به بحران و بیکاری می‌انجامد، موجب تشدید مبارزه طبقاتی بورژوازی و کارگر می‌گردد. این تضاد، اساس اقتصادی انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب پیروزمند سوسیالیستی مناسبات تولید سرمایه‌داری را نابود می‌کند و شیوه تولی سوسیالیستی را برقرار می‌سازد.

(باقی دارد)

آسمائی

حقوق اقتصادی و اجتماعی

کارگران

-۲-

اتحادیه‌ها یا سندیکاهای کارگری

در ایالات متحده امریکا:

جریان تشکل طبقه کارگر ایالات متحده امریکا دارای خصوصیات معینی است که از وضع اجتماعی و تاریخی آن کشور سرچشمه می‌گیرد.

در نیمه اول قرن ۱۹ صنعت ماشینی و زراعت توسعه سریعی یافت. وضع طبقه کارگر ایالات متحده نیز مانند همه کشورهای سرمایه‌داری آن زمان طاقت فرسا بود. کارگران زراعتی که اکثریت آن‌ها را مهاجرین تشکیل می‌دادند، به شیوه بردگی استثمار می‌شدند.

اولین اتحادیه کارگری در سال ۱۷۹۲ در شهر فلادلفیا تأسیس گردید و در اوایل قرن ۱۹ نیز در شهرهای بالتیمور و نیویارک و شهرهای دیگر اتحادیه‌های کارگری دیگری به وجود آمد. در سال‌های ۳۰ تعداد اتحادیه‌های کارگری و اعضای آن‌ها رشد و انکشاف سریع‌تری یافتند.

مبارزه در راه تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ایالات متحده با دشواری‌های فراوانی همراه بود. کارفرمایان از نیروی دولتی علیه اتحادیه‌ها استفاده می‌کردند. با یکدیگر متحد می‌شدند تا اعضای تریدیون‌ها را بکار نپذیرند.

در جریان جنگ داخلی و پس از آن تعداد اتحادیه‌های کارگری افزایش قابل ملاحظه‌یی یافت. در سال‌های ۷۰ و ۸۰ قرن ۱۹ نهضت اتحادیه‌یی‌ها در ایالات متحده باز هم بیشتر رشد نمود. در سال ۱۸۸۶ کارگران شیکاگو تصمیم گرفتند به خاطر افزایش دستمزد، بهبود وضع کار، تقلیل ساعت کار و آزادی‌های سندیکایی از روز اول ماه می دست به اعتصاب عمومی بزنند. در این روز بیش از ۳۵۰ هزار نفر کارگر در سرتاسر امریکا دست به اعتصاب زدند. سرمایه داران در مقابل این اعتصاب عمومی ب ترور وحشیانه‌یی متوسل شدند؛ و عدهٔ بسیاری از کارگران شیکاگو را به قتل رسانیدند و ده‌ها نفر از رهبران بنام آن‌ها بازداشت محاکمه و زندانی نمودند. با همه‌یی این رفتار وحشیانه بیش از ۱۸۵ هزار نفر از کارگران توانستند کار روزانه ۸ ساعته را به کارفرمایان. این اعتصاب پیروزی بزرگی برای کارگران امریکا بود و تأثیر فراوانی به نهضت اتحادیه‌یی سائر کشورها نیز نمود.

به خاطر همی روز و قهرمانی‌های رهبران اتحادیه‌های کارگری امریکا بود که کنگره بین‌المللی دوم در سال ۱۹۸۸ روز اول ماه می هرسال را جشن همبستگی طبقه کارگر اعلام نمود.

در موقع جنگ دوم جهانی به‌استثنای فدراسیون کار امریکا که از قدیم وجود داشت. کنگره اتحادیه‌های تولیدی باشش ملیون عضو به وجود آمد. این اتحادیه در راه مبارزه علیه فاشیزم و همکاری با اتحاد شوروی نقش قابل توجهی ایفا کرد. پس از جنگ در اثر حملات انحصارها و سرمایه مالی امریکا کنگره اتحادیه‌های تولیدی با فدراسیون کار امریکا متحد شدند و کنگره وحدت در دسمبر ۱۹۵۵ تشکیل گردید.

رهبران ارتجاعی اتحادیه‌ها در بسیاری موارد با انحصارها و سرمایه‌داران امریکا علیه کارگران همکاری می‌نمایند.

(باقی دارد)

(بقیه از ص اول)

باید اجازه داده نشود ...

به حیث اکتور روی صحنه وسیله پیشبرد و اجرای پلان شومی بوده که در خارج از اسرائیل طرح و تنظیم شده بود. گرچه امپریالیست‌ها سعی می‌ورزند با تبلیغات دامنه دار خود بروی حقایق پرده انداخته، پرابلم شرق میانه را به‌طور ساده به سطح نزاع بین اعراب و اسرائیل تنزیل دهند و پای خود را از نزاع شرق میانه بکشند ولی واقعیت امر نشان می‌دهد که سیاست اسرائیل جزئی از استراتیژی عمومی امپریالیزم جهانی می‌باشد. جنگ شرق میانه و جنگ ویتنام حلق‌های جداگانه عین زنجیر هستند. آن‌ها جنگ‌هایی می‌باشند که از روی پلان مرتبه واحد امپریالیستی در پهلوی جنگ سرد، علیه جنبش آزادی بخش خلق‌های آسیا و افریقا و کشورهای جوان ملی ضد امپریالیستی این قاره‌ها پیش برده می‌شود.

جنگ بین اعراب و اسرائیل در حقیقت جنگی‌ست، علیه جنبش آزادی ملی و دیگر جنبش‌های مترقی ضد امپریالیستی در شرق میانه. ساده ساختن موضوع به سطح نزاع محدود بین اسرائیل و اعراب و مسؤول قرار دادن اسرائیل به تنهائی، در حقیقت علت را بجای معلول قرار دادن است.

اگر جهانیان بخصوص سازمان ملل متحد باز هم دست زیر الا شه نشسته و بگذارند که متجاوز ازآنچه از راه تجاوز بدست آورده، بهره برداری نماید، نه تنها از پرستیژ باقیمانده موسسه ملل متحد چیزی باقی نخواهد ماند، بلکه تجاوز را در دیگر گوشه‌های جهان تشویق خواهد کرد و جای حقوق و مقررات بین‌الدول را قانون جنگل، قانون زور و قوت خواهد گرفت.

کشورهای اسلامی به‌طور عموم و دول عربی به‌طور خاص باید بدانند که پرابلم شرق میانه مظهر سیاست جهانی امپریالیزم بین‌المللی است و مبارزه در راه حل این پرابلم جز در یک جبهه وسیع تمام نیروهای ملی و مترقی ضد امپریالیستی از اقصی شرق میانه تا اقصی غرب و در اتحاد با دول ضد امپریالیستی امکان پذیر نیست.

تمام کشورهای مسلمان من‌جمله کشور ما و بخصوص آن محافل حاکمه در کشورهای عربی و غیر عرب که بنا بر تعصب ایدیولوژیکی و منافع طبقاتی ضد ملی خویش هنوز دست از دامان امپریالیزم برنداشته‌اند و سرزمین‌های متعلق به خود را به پایگاه‌های نظامی امپریالیزم مبدل ساخته‌اند، باید آگاه باشند که امپریالیزم «جز منافع دایمی دوست دایمی نمی‌شناسد» طوری که هیأت حاکمه اردن با تمام سوابق دوستی و خویشاوندی با امپریالیزم از لگد و ضربه او بر کنار نماند و ده‌ها دوست وفادار دیگر خود را چون نیکودین دیم در ویتنام جنوبی و سنگ من ری در کوری‌ای جنوبی قربان منافع امپریالیستی خود نمود، پس که خواهد بود که از نعمت دوستی دایمی امپریالیزم برخوردار ماند؟ به‌طور یقین هیچ‌کس.

باید از واقعات درس عبرت گرفت و کاری نکرد که در پیشگاه قضاوت تاریخ و نسل‌های آینده محکوم بود.

خواست صلح جهانی و منافع کلیه ملل آزاد شده از اسارت امپریالیزم در این لحظه حساس که امپریالیزم بین‌المللی در پرده حمایت از حق موجودیت دولت اسرائیل ولی در حقیقت به‌منظور از بین بردن دولت‌های جوان ملی ضد امپریالیستی در سوریه، جمهوریت متحده عرب، الجزایر و عراق و تسلط یافتن بر منافع سرشار نفت شرق میانه و حفظ منافع نظامی خویش در آن گوشهٔ جهان صلح را در خطر انداخته است. بنا بر آن بر نیروهای صلح است که تا فرصت باقی است اجازه ندهند که امپریالیزم و صیهونیت با استفاده از نفاق و انشعاب در جبهه مبارزه ضد امپریالیستی اعراب بار دیگر آتش جنگ در شرق میانه بر افروزد و با این صورت اسماً شکست خود را در جبهه ویتنام، در اینجا تلافی نماید.

یکی از نامه‌های رسیده از دوستان خلق

بدون تصرف

کوبنده‌ترین سلاح

به گردانندگان جریده نیرومند پرچم، ناشر اندیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان!

ذریعه این نامه پیروزی درخشان شما و تمام اشتراک کنندگان در تظاهرات علیه قانون پوهنتون‌ها و معارف را تبریک میگویم.

من و رفقای همرزم من اتحاد و همبستگی تمام نیروهای صدیق کشور را بزرگترین و کوبنده‌ترین سلاح بر ضد عناصر ارتجاعی و ضد مردمی افغانستان درک نموده‌ایم.

ما علی لرغم آنانی که تا یک روز قبل از اعلام پیروزی تظاهرات شکوهمند اخیر، به‌صورت خائنانه با اتحاد نیروهای مردم حمله‌ور شدند و به پیروزی آن ایمان نداشتند، آن را با کلیه موفقیت می‌دانستیم.

پیروزی تابناک و درخشنده جوانان سیلی تکان‌دهنده‌یی بر گونه مغرضین و منحرفین نواخت و یکبار دیگر سیماهای نفاق افگنان و خائنین اتحاد را عریان ساخت و نشان داد که چگونه می‌خواهند در زیر پرده شعارهای انقلابی نما (آب به آسیاب) خصم آشتی ناپذیر خلق بریزند.

من و رفقای همرزم من اتحاد با جریان نیرومند دموکراتیک خلق را ضامن پیروزی خلق‌های افغانستان دانسته و وارونه آن، اعمال ضد جریان دموکراتیک خلق را، اعمال ضد خلق را ضد جوانان و ضد وطن‌پرستان شجاع کشور میدانیم.

بگذار اتحاد نیروهای خلق استحکام پذیرد!

زنده باد اتحاد و همبستگی!

ن. نبرد

از (اول)

در باره ضرورت تاریخی ...

ضرورت تاریخی حل مسأله ارضی:

مهمترین و طبیعی‌ترین خواست جنبش آزادی‌بخش ملی خلق‌های افغانستان بعد از تحصیل استقلال سیاسی اصلاحات اساسی ارضی بوده است. به همین جهت یکی از علل داخلی بروز اغتشاش حبیب الله (۱۳۰۷) را عدم اعتنا به خواست دهقانان وعدم حل مسأله ارضی در کشور تشکیل می‌داد.

در شرایط کنونی کشور ما همچنان اکثریت عظیم اهالی افغانستان بکار زراعتی اشتغال دارند و بیش از سه ثلث مجموع عاید ملی ما را سهم تولید زراعتی احتوا می‌کند.

اکنون مسأله ارضی در وطن ما به چنان حدی رسیده است که دیگر حتی برخی از محافل حاکمه افغانستان هم ناگزیر است که اصطلاح «اصلاح ارضی» و رد «ملوک‌الطوایفی و فئودالیزم» را لطفاً بکار ببرند.

سؤال عمده در اینجاست که چرا حل مسأله ارضی یک ضرورت تاریخی بشمار می‌رود؟

قبل از اینکه به پاسخ موجز علمی و عینی این سؤال بپردازیم، لازم می‌افتد تا خاطر نشان سازیم که پس از جنگ دوم جهانی حل مسأله ارضی در کشورهای کم رشد به‌تدریج در دستور روز قرار گرفت. در عده زیادی از کشورهای آسیائی افریقا و امریکای لاتین، به شمول کشورهای اسلامی (جمهوریت متحد عرب، الجزایر، سوریه، عراق، ترکیه، ایران، تونس) به اشکال و سویه‌های مختلف اصلاحات ارضی به عمل آمد و هنوز هم ادامه دارد که محافل و قدرت حاکمه مسلمان افغانستان نیز می‌توانند از آن بیاموزند. (!)

اکنون به جواب می‌پردازیم:

حل مسأله ارضی در کشور بنا بر دلایل کلی ذیل یک ضرورت تاریخی بشمار می‌رود.

۱- نظام فرتوت ستمگرانه فئودالی (رژیم ارباب رعیتی) که در قسمت اعظم کشور قویاً مسلط است (البته با در نظر گرفتن نظام ماقبل فئودالی، عشیروی و قبیله وی در قسمت‌های جنوب و جنوبی شرقی کشور و بورژوازی ضعیف در شهرها) مانع عمده رشد و تکامل اقتصادی افغانستان می‌باشد.

یکی از مهمترین عوامل عقب ماندگی افغانستان به‌طور کلی در وجود خصلت نیمه فئودالی جامعه و تسلط نظام فئودالی در اقتصاد زراعتی افغانستان است. درک این مسأله بسیار ساده است، در شرایط که اکثریت عظیم جمعیت دهقانان افغانستان به‌کلی فاقد زمین هستند و یا کم زمین‌اند و قسمت اعظم زمین‌های زیر کشت متعلق بیک گروه ناچیز مالکان ستمگر می‌باشد، پس چطور دهقانانی که دسترنج آن‌ها جابرانه غارت می‌شود می‌توانند به ازدیاد محصول علاقه بگیرند و مالکانی که از بهره کشی دهقانان زندگی طفیلی دارند به بهبود سطح تولیدات زراعتی توجه کنند. در چنین شرایط نتیجه جبری معلوم است: فقر کمر شکن دهقانان، کهنه بودن وسایل کهنه زراعتی و پایین بودن سطح تولید زراعتی. باز هم با چنین وضع چطور می‌توان به رشد صنایع کشور امیدوار بود. صنعت به مواد خام زراعتی و به بازار وسیع داخلی و نیروی کار نیازمند است. درحالی‌که روز بروز تولید مواد خام زراعتی کشور به سطح شرم آوری نزول می‌کند، فقر توده‌های عظیم دهقانان، قوه خرید تولیدات صنعتی را از بین می‌برد. پس درین صورت طبیعی است که باید امکانات رشد سریع صنعت در کشور محدود و محدودتر گردد تا به قیمت رنج‌های عظیم دهقانان و عقب ماندگی اقتصادی افغانستان، طبقه حاکمه ارتجاعی کشور به زندگی سیاه خود ادامه دهند.

بدین جهت ضرورت تاریخی و لزوم از بین بردن مانع عمده رشد و تکامل اقتصادی و ایجاد صنایع ملی افغانستان حکم می‌نماید که نظام اقتصادی فئودالی از طریق اصلاحات عمیق ارضی و آزاد کردن دهقانان از اسارت با واگذاری مجانی زمین به دهقانان ریشه کن گردد.

(ص ۳)

اختر مبارکی

گرانی...!

نن د اختر ورځ ده او زه په اوږدو اندیښنو کښی حیران ناست یم خوله می د غم پیاوړ و منګو لو تړلی ده او دا امکان یی له ما اخستی دی چه اختر مبارکی در کړم.

کله چه تا په اوږدو اند یښنو کښی دوپ ولیدم داسی فکر در پیدا شو چه زه به بیا د چا د شوخو نظرونو عیشو ژوبل کړی یم، او دا ځکه چه تا زما د مینی د سمندر سرکشی څپی لیدلی دی او په دی پوهیږی چه ز شاعر یم. زه و نه خو ځیدم، نه پوهیدم چه ځنګه دخپلو نا کرار و او ژوبلو اند یښنو غمجن تصویر در وښیم، نو هما غسی ګونګ پاتی شوم اولا تر اوسه می ستا دهغی نا میدی لپاره زړه سوځی.

ما وبخشه! زه شاعر یم کله، کله د اندیښنو په نیلی سپریږم اوله تاسو څخه تښتم. داسی شپی دیری راغلی دی چه زه ستاسو په مینځ کښی ناست یم مګر حواس می د وطن د لوړو غرونو د پاسه د وریځو هغه یرغلو نه ځاری چه د س کشو سیلاونو په څیر، مخ په خوږه د درو په نا وکښی څغلی اود بزګرانو په کلیو کورو نو و ردانکی هغه وخت چه لړی دغر نیو وطنوالو پر سیمه وغوړیږی، دبادونو اوتوفان کړیکی می تر غوږ شی، پدی وخت کښی می سترګی هغه بودا بزګر ځاری چه وتورو لړو اوتوفان په چپاوکی د کلی لار ور که کړی او د مرګ ژورو کړګو نو ته ولیږی، دی بیا هیڅکله خپل کور نه وینی او د هغو ماشومانو نغری هیڅکله نه تودیږی چه د خپل سر سیوری یی د تل لپاره با یللی دی.

ګرانو! ستا لپاره پدی خبر و پوهیدل ګران کاردی اوداځکه چه تا د ژمی په خیلو کښی پښی له کورو څخه اوبه ندی راوړی اوپه کلی کښی دی د رویزه نده کړی...

تاد ځان په کرونده کښی وړی ندی. ټول کړی او پردی بارو نه دی ندی چلولی. تا دهغه پلار په مرګ ندی ژړلی چه په غرو کښی تور مار چیچلی او یا خونی برانګ چیرلی وی. تا داسی ورور ته درلود چه زور وریی څوله او سرومات کړی وی او یی کساته پاتی شوی وی تا داسی خورنه لرله چه په زبردستی له کوره بیول شوی او واده شوی وی. نوځکه د خوشیو په شپو کښی زماد غمځنی چو پیا په راز نشی پوهیدای اوزما په باره کښی تور شکو نه در پیدا کیږی.

که زه پخپله خوښه وای ما په اختر نه ورکړی اوچاته به می دهغه مبارکی نه وه ویلی.

همدا اوس چه ته د اختر غرمی ته پخلی کوی، زمور د ګنو ولسونو زیاتره کورونه د لوړی او نیستی په اور کښی سوځی اوله مور څخه دجلا والی احساس کوی.

زه له دی جلاوالی څخه سخت شر میږم اوهیله لرم داسی زلزلی را وپاریږی چه زمور اودوی تر مینځ دا یولی او دیوالو نه ونړو ی اومور له دوی یوه بام لاندی په یوه وغولی کینوی.

پروسږ کال په همدی وړځو کښی یوی ماشومی نجلی په کوڅه کښی زمور د کوچنی ((وړی)) کلیوته حیران، حیران کتل اوما دهغی په سترګو کښی د نا امیدیو اومحرومیت غمجن تصویرونه له ورایه لیدل.

سږ کال به بیا ملیونونه د ماشومان په هیواد کښی د بډایانو د زامنو کالیوته په حسرت وګوری او ورته و به سوځی. په ښارونوکی به د لوړو ما نیو نه دپلاونو اوعطرونو وژمی په لویو واټونو کښی بیا دیرییوز له لاروی وڅوری. سپینو اوښکلیو خونو دننه به دیر ی شتمنی اومستی پیغلی دخپلو عاشقانو په محفل کښی ونځیری اوپه همدغو شیبو کښی په دیر مزدوران د لوړی اومرضونو په تپو کښی وسوځی. دادی زمور اختر او داده زمور د ځیرن ژوند واقعی ځیره.

نه پوهیږم چه مور ولی په دی اخترو نو ځوان غولوو اوهغوی ته هرکلی وایو؟

زه شرمیږوم چه تاته د داسی خو ښیو مبارکی ورکړم.

راځه ګرانی لکه څنګه چه ما ستا مینه له خپلی وینی سره اخستلی ده، ته هم زما ارمانونه له خپلی وینی سره ګډ کړه اواجازه راکړه چه د دی اختر د ترخو شیبو د اسانولو له پاره هغه اور ستا په زړه کښی ولګوم، کوم چه د هلکتوب له ورځو یی تراو سه پوری زما په کوګل کښی لمبی وهلی او زه یی خوړولی یم.

راځه په عبثو خو ښیو کښی د ګډون پر ځای هغه غمونه د وطن له محرومو خلکو سره و ویشو چه د څوتنو دارې مارانو له خوا پر هغوی باندی بار شویدی.

راځه نه ووزو اود بشری نړی د ناپایه سمندر له څپو سره یواو ابدی شو.

راځه په ګډه د زمانی هغه سندری خوری کړو چه په درو اوکلیو کښی د نیکمرغی زیری خپروی اوولسونو ته د مبارزی زړه او د بری ایمان ورکوی.

راځه هغو انسانی سیلاوونو ته لار پرانیزو دمانیو د خاونداتو زړوته ریږدوی اود طبیعت د اپلولو تر پولی پوری دمن‌ډی میدان لری.

که ته دهمداسی پراوو نو په لنډو لو کښی زماسره ملګری شی، زه حاضر یم چه د دی سفر په هرګام کښی تاته مبارکی درکړم.

سپنتا

از (ص اول)

اعترافات صدراعظم ...

هزار کارگر زحمتکش را به نفع صاحبان زور وزر به‌صورت آشکارا زیر پا نموده‌اند.

همچنان بعضی از اعضای حکومت از طریق تحریک جراید و گروه‌های سیاسی و مرتجعین علیه صدیق‌ترین فرزندان خلق و جریانات صدیق ملی و مترقی عملاً به دسته بندی‌های سیاسی پیوستند.

- «... پیشبرد امور و انجام شایسته وظایف وقتی تأمین شده می‌تواند که در آن همه مردمان کشور بااحساس سهیم بودن در حدود وظایف شان با صمیمت برای خدمت نه برای یک دسته و یا یک جمیعت بلکه برای خدمت به وطن عزیز و تأمین مرام‌های ملی به‌صورت مجموعی از راه نظام دموکراسی اشتراک مساعی نمایند ... ما معتقدیم اعمار وطن به نیروی دانش و پشت کار جوانان ونیز درایت، خبرت و دور اندیشی مردمان باتجربه ماست که همه باهم مزج گردیده قدرت ملی ما را تشکیل و ما را از فردای بهتر مطمین می‌سازد.

سؤال: این آرزو که مردمان کشور به عمل آمده است چرا حکومت خودش وسیله حفظ منافع یک دسته کوچک طبقه حاکمه فئودال و مرتجعین قرار می‌گیرد، نه وسیله تأمین مرام‌های ملی از راه تحقق نظام واقعاً دموکراسی؟

اصول مرام‌های ملی و دموکراسی واضح و مبرهن است که همیشه «پرچم» به تحلیل علمی و عینی آن می‌پردازد؛ مثلاً: آیا اجرای اصلاحات دموکراتیک ارضی یکی از مرام‌های ملی و دموکراتیک بشمار نمی‌رود؟... و همچنان چرا نیروی دانش و پشت کار جوانان که »قدرت «ما را تشکیل می‌دهند، به‌صورت ثمر بخش بکار انداخته نمی‌شود، بالعکس هرروز علیه جوانان وطن‌پرست کشور تضییقات ضبط احوالات و پولیس ارتجاع به شیوه «سکات لیندیارد» و سی. آی. ای در جریان است.

-«...ما میدانیم که دریک ساحه دشوار و زحمت طلب پا گذارده‌ایم و باید مساعی شباروزی خود را بکار بریم تا در تأمین آن انتظارات و توقعات واقع‌بینانه که برآوردن آن مقدور و میسر است خدمتی نمایم.»

سؤال: سؤال در اینجاست که آیا واقعاً اعضای حکومت مساعی شباروزی خود را بکار می‌برند تا انتظارات و توقعات واقع‌بینانه خلق افغانستان را تأمین نمایند و به مردم خدمت کنند؟

اگر چنین است پس چرا صدای اعتراضات و شکایات توده‌های عظیم مردم افغانستان روز تا روز بلندتر می‌شود؟

- «... ما هدف و نشانه خود را بلند و عالی تعین کردیم و با تشخیص اهداف ملی هراندازه خدمتی را که پشتیبانی مردمان کشور و نمایندگان ملت برای ما مقدور و میسر باشد انجام خواهیم داد.»

سؤال: کدام هدف بلند و عالی؟ کدام اهداف ملی؟! اکنون وقت آن رسیده که توضیح گردد.

- «... اهمیت و حساسیت نقشی را که جریان زمان بما سپرده است به‌خوبی درک می‌کنیم امیدواریم نتیجه سهم گیری ما در حیات ملی کشور به‌طوری تبارز کند که برای وطن عزیز سالم، سودمند و مثمر باشد.«

سؤال: آیا تا کنون سهمگیری و خدمت حکومت برای سعادت وطن و مردم در حیات ملی کشور واقعاً سالم، بلند، سودمند و مثمر تلقی شده می‌تواند؟

- «... یگانه آرزوی ما خدمت مفید برای سعادت وطن و به مردم کشور است. قانون اساسی ما حکم می‌کند برائت ذمه حالت اصلی است. به‌موجب آن الزام باید مستدل و مستند باشید ورنه، نتنها از عدالت و انصاف دور خواهید بود بلکه اگر به عناصر فعال و صادق وطن اصابت کند به عزیزترین ثروت ملی کشور صدمه خواهد رسانید.»

سؤال: بسیار عالی (!) سؤال جدی و مشخصی طرح می‌گردد.

آیا طبق قانون اساسی از عدالت و انصاف دور نیست که صدها کارگر فعال و صادق وطن، بدون جرم از کارهای ثمر بخش برای وطن، از فابریکه و پروژه‌های ساختمانی اخراج شده‌اند و بدون موجب، آن‌هم در اثر فشار و توطئه و الزامات نادرست و خلاف قانون و به شیوه قرون وسطایی و استبداد شرقی عبدالقدوس کارگر فابریکه نساجی گلبهار را به‌صورت جعلی سجل می‌کنند و به زندان می‌اندازند و صدها مثال زنده دیگر که این اظهارات را نقض می‌کند. مردم جواب می‌خواهند!

- «... آنانی که به ناراستی می‌گویند و از راه وظیفه منحرف می‌شوند سزاوار آنانند که قانوناً تعقیب و به‌شدت مورد مجازات قرار گیرند.«

مسیر باشد انجام خواهیم داد.

سؤال: آیا تا کنون هیچ یک از مأموران عالی رتبه دستگاه اداری و اعضای حکومت از وظیفه منحرف نشده‌اند که مورد مجازات قرار بگیرند؟ مردم فریاد می‌کشند که صدها انحراف مشهود مأموران دولت وجود دارد؛ که نتنها مورد مجازات قرار نمی‌گیرند، بلکه مورد نوازش و حمایت نیز واقع می‌شوند.

- «... قضاوت ما در هر دو حال باید مستند مجرد و عاری از هر نوع غرض و جنبه‌های شخصی باشد.»

سؤال: آیا عملاً قضاوت اعضای حکومت مجرد و عاری ازهر نوع غرض و جنبه‌های شخصی می‌باشد؟ اگر چنین است، پس چرا علیه نیروهای صدیق ملی و مترقی کشور توطئه می‌کنند؟

- «... همچنین بین اعضای حکومت و این‌جانب به‌جز تعهد صمیمی خدمتگزاری بی‌شائبه و مجرد برای وطن عزیز مقاوله و قرار دیگری موجود نیست. هریک ازایشان تا زمانی همکار من خواهند بود و من با ایشان همکار خواهم بود که در ایفای این تعهدات استوار بمانند»

سؤال: افکار عامه قضاوت و سؤال می‌کند که بعضی از اعضای مقتدر حکومت بشاغلی اعتمادی در ایفای تعهدات خود استوار نیستند. پس چرا شاغلی اعتمادی با ایشان همکاری خود را دوام می‌دهند؟

- «... ما کرسی و وظیفه را درراه خدمت بکار وطن قبول کرده‌ایم و نه کرسی و وظیفه را در خدمت خود اگر ما به خود این اطمینان را نمی‌داشتیم که قبول مسئولیت امور حکومت ایجاب آن را می‌کند که سلامت جامعه سعادت و ترقی مردم مقدم‌تر از همه خواست‌ها و امیال شخصی و فردی قرار داده شود هیچگاه به قبول این وظیفه خطیر جرأت نمی‌کردیم.»

سؤال: آیا می‌توان مدعی شد که سلامت جامعه و ترقی مردم بر امیال شخصی ترجیح داده شده باشد؟ وآن چه نوع ترقی است که تاکنون نصیب مردم شده است؟ هرگاه فرضاً شخص شاغلی چنین احساسی داشته باشد آیا به معنی آن بوده می‌تواند که همه اعضای حکومت امیال شخصی خود را (که یگانه مسأله مورد دلچسپی آنان است) در برابر منافع مردم در نظر نمی‌گیرند.

- «... ما حدود توان و توانائی خود را به حیث یک بشر نیز میدانیم و به نیکوئی درک می‌کنیم مانند همه انسان‌های دیگر نارسائی داریم از ما نباید اعجاز و کارهای خارق‌العاده انتظار داشت.»

سؤال: ضرورت به اعجاز و کارهای خارق‌العاده نیست، آیا در همین مدت، عادی‌ترین نیازمندی‌های مردم برآورده شده است؟

- «... ما نیز با احتیاجات دردها و نیازمندی‌های بی‌شمار امروز وطن... به‌خوبی آشنا می‌باشیم»

سؤال: آیا کافی‌ست که احتیاجات و آرزوهای مردم فقط درک شود. گام‌های عملی که برای مرتفع ساختن این احتیاجات برداشته شده باشد کدام‌اند؟

ادامه دارد

از (ص ۲)

در باره ضرورت تاریخی ...

۲ – امروز افغانستان به مشکل حاد خواروبار دچاراست، درحالی‌که درگذشته حتی غله و گوشت به خارج صادر می‌کرد، ولی امروز کشور ما مجبور است مرتباً گندم و شکر و روغن نباتی و غیره مایحتاج غذائی مردم را از خرج وارد کند. لذا حل مسئله ارضی فقط از طریق اصلاحات عمیق ارضی و جنبش وسیع دهقانی می‌تواند صورت گیرد. بقایای رژیم قرون وسطایی که سد راه ترقی نیروهای مولده هستند از میان برداشته شود و مشکل خواروبار در کشور حل گردد.

۳- دهقانان افغانستان که تحت شرایط بسیار سختی در دهات بسر می‌برند، بامید یافتن کار و زندگی بهتر گروه‌گروه به شهرها مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت‌ها از یکسو مصرف محصولات زراعتی را در شهرها افزایش می‌بخشد و از سوی دیگر روز بروز از قدرت تولید زراعتی می‌کاهد و تضاد بین شهر و ده تشدید می‌کند و از آنجائی که در شهرها نیز کار پیدا نمی‌شود، در لشکر عظیم بیکاران افزایش به عمل می‌آید و کشور دچار بحران می‌گردد. این وضع دلیل دیگری است برای ضرورت حل اساسی و ضروری مسأله ارضی در کشور.

۴- نکته مهم دیگری که ضرورت حل مسأله ارضی را مطرح می‌سازد همانا درهم پیچیدن طومار نفوس امپریالیزم به‌صورت قاطع و کامل از کشور می‌باشد. امپریالیزم پیوسته به‌منظور غارت کشور ما، اسارت خلق ما و حفظ تسلط خود در وطن ما در امر عقب ماندگی قرون وسطایی وطن ما و در سرکوب کردن جنبش آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک خلق مانع مستقیم و انفکاک ناپذیر دارد. و بنا براین همیشه درصدد اتحاد با آن بانک‌های داخلی می‌باشد که آن‌ها نیز درین عقب ماندگی و اسارت خلق کشور ما ذینفع هستند. در شرایط کنونی کشور ما ملاکین بزرگ فئودال و متحدین طبقاتی وی (سرمایه‌داران دلال خارجی و سرمایه‌داران ملاک بیروکرات) قوی‌ترین تکیه گاه سیاه و جبار برای امپریالیزم بین‌المللی، این سیستم انحصار گر کشورهای سرمایه‌داری می‌باشد. همین اتحاد سیاه ننگین است که کشور ما را محکوم به عقب ماندگی قرون وسطایی گردانیده است.

در اوضاع‌واحوال کنونی یکی از راه‌های نجات بخش ملی خلق و وطن ما از یوغ ستم این دشمنان داخلی و خارجی همانا ضرورت درهم شکستن این اتحاد ارتجاعی از طریق حل اساسی مسأله ارضی و اجرای اصلاحات عمیق ارضی و تحکیم و استقرار استقلال ملی در کشور می‌باشد.

۵- نظام فئودالی افغانستان یکی از موانع عمده بسط و توسعه دموکراسی و آزادی‌های وسیع دموکراتیک مردم بشمار می‌رود. تا مناسبات اقتصادی و مؤسسات فئودالی و نفوذ امپریالیزم در کشور ما پابرجاست، حتی نمی‌توان از تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی اطمینان حاصل کرد. طوری که حقایق روز مبین نظر ماست قانون اساسی و به‌اصطلاح »دموکراسی « وجود در کشور به‌طور عمده وسیله‌یی برای بقاء و استحکام طبقه حاکمه و ارتجاعی و محافل سیاسی و خشمگین مربوط به آن و وسیله‌یی اجرای منافع اقتصادی و سیاسی یک گروه کوچک و ناچیز آن و وسیله‌یی سرکوب جنبش‌های رهائی‌بخش دموکراتیک و ملی خلق افغانستان (هرگاه حاشیه‌یی فوق‌العاده باریک و تنگ استفاده نیروهای ملی و مترقی کشور را استثنا قرار دهیم) می‌باشد. تجربه مبرم تاریخ نشان می‌دهد تا پایگاه‌های فئودالیزم و امپریالیزم در کشور از بین برده نشود، امکانات رشد و تکامل دموکراسی به نفع اکثریت عظیم خلق در جامعه امکان پذیر نیست. لذا تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی در وضع کنونی خاصتاً و تأمین دموکراتیک مردم عموماً، حکم می‌نماید که باید جهت الغای نظامات و بقایای مسلط فئودالی و محو پایگاه‌های امپریالیزم در کشور مسأله ارضی از ریشه حل و اصلاحات عمیق ارضی اجرا گردد.

۶- نظام فئودالی راه هر نوع ترقی اجتماعی را بر کشور ما مسدود ساخته است.

جای هیچگونه تردیدی نیست که نظام فئودالی یکی از عوامل عمده فقر، بی‌سوادی، بیماری، بی‌خانگی، کم غذائی ملیون‌ها جمعیت دهقانی کشور است. ظلم و ستمگری بی‌حدوحصر ملاکین فئودال، زدن و کشتن، سوزاندن داغ کردن، حبس تبعید جبری و شکنجه کردن صدها و هزارها دهقان از جانب متنفذین و مرتجعین محلی در زمره حوادث مشهود روزمره بشمار می‌رود.

ملاکین فئودال، مستبدین و مرتجعین محلی با تکیه به نیروی اقتصادی خود و استفاده از قدرت سیاسی خود در دستگاه قوای سه‌گانه دولت در برابر هرگونه ترقی اجتماعی، تنور و افکار متقی با قساوت و وحشت مقاومت کرده و می‌کند. تا جلو رشد آزادی ملی، ترقی و عدالت اجتماعی را در کشور بگیرد. بدین جهت حل مسأله ارضی از طریق اصلاحات عمیق ارضی نه تنها یک ضرورت مبرم ملی و دموکراتیک بشمار می‌رود، بلکه برای تأمین ترقی اجتماعی نیز ضرورت است.

۷- نیروی دموکراتیک خلق افغانستان برای نخستین مرتبه با تحلیل علمی جامعه ملی خود، دورنمای نوین و وسیعی را در برابر خلق وطن ما گشود. پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان در روشنی اصول جهان بینی علمی و انطباق خلاق آن در شرایط تاریخی افغانستان نشان داد که امپریالیزم و فئودالیزم در اتحاد با یکدیگر دشمنان داخلی و خارجی خلق‌اند و در حفظ عقب ماندگی و اسارت کشور ما ذینفع هستند و تضادهای عمده جامعه ما تشکیل می‌دهند.

لذا رسالت تاریخی ماست تا مقصد حل این دو تضاد عمده آشتی ناپذیر، به‌صورت قطع به حاکمیت فئودالیزم و نفوذ امپریالیزم در وطن ما خاتمه داده شود که البته این امر عظیم تاریخی تنها از راه ایجاد یک تحول کیفی و بنیادی در جامعه از راه به انجام رساندن جنبش دموکراتیک و ملی در کشور امکان پذیر است که حل مسأله ارضی مضمون عمده آن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بدون حل مسأله ارضی (از طریق اصلاحات عمیق ارضی) اصلاحات بنیادی و اساسی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ممکن نیست.

مؤجز اینکه:

از آنجائی که در شرایط کنونی تاریخ کشور ما دهقانان یکی از دو نیروی اساسی جنبش دموکراتیک و ملی‌اند، بنا بر این بدون تکیه به نیروی عظیم دهقانان، بدون انجام اصلاحات اساسی ارضی با اشتراک فعال همه دهقانان و به نفع کامل دهقانان، به پیروزی رساندن مبارزه آزادی بخش ملی و اجتماعی ضد فئودالیزم و ضد امپریالیزم غیرممکن است. ولی باید خاطر نشان ساخت که دهقانان بدون اتحاد طبقه کارگر و دیگر نیروهای دموکراتیک و ملی قادر نیستند به تنهائی جنبش را به پیروزی برسانند. اتحاد همه نیروهایی که در ریشه کن ساختن تسلط امپریالیزم و الغای نظامات و بقایای فئودالی ذینفع‌اند، یک ضرورت تاریخی شرایط جامعه ماست. در شرایط کنونی بدون ایجاد یک جبهه متحد دموکراتیک ملی و بدون ایجاد حکومت دموکراتیک ملی، تحقق حل مسأله ارضی ممکن نیست.

پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان با خطوط درشت تأکید می‌کنند:

از آنجائی که طبقه کارگر مجهز با علمی‌ترین و انقلابی‌ترین تئوری مترقی است و پیشروترین پیگیرترین نیروی محرکه جنبش دموکراتیک ملی کشور ما بشمار می‌رود، به‌حق لیاقت خلاق رهبری و هژمونی جنبش دموکراتیک و ملی افغانستان را دارد و می‌تواند (و باید هم بتواند) در تحت رهبری نیروی پیشآهنگ خود (نیروی دموکراتیک خلق افغانستان) از خواست‌های دهقانان درباره انجام اصلاحات اساسی ارضی مجدانه پشتیبانی کند و به این شعار (دهقانان که بالای زمین زحمت می‌کشند و آن را کشت می‌کنند باید صاحب زمین شوند) تحقق بخشد. و مسأله ارضی را به‌مثابه یک ضرورت تاریخی به‌صورت عمیقی حل کند.

ضرورت تاریخی حل مسأله ارضی و اجرای اصلاحات اساسی ارضی راهی است که عده‌ی از کشورهای مترقی و ملی جهان در پیش گرفته‌اند و راهی است که به همه کشورهای کم رشد دوران شگوفان و دورنمای آزادی‌بخش را می‌گشاید و راهی است که ما نیز به‌حکم ضرورت تاریخ باید در پیش گیریم.

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ګازار و خپرونکی

۲۵ قوس ۱۳۴۷

رویدادهای مهم

جهان در هفته گذشته

در شرق میانه:

بحران شرق میانه در اثر سیاست آشتی ناپذیر اسرائیل در برابر اعراب و اعمال تحریک آمیز نظامی جدید آن کشور در سرحدات اردن، جمهوری متحده عرب و سوریه بیش‌ازپیش روبه وخامت می‌گراید. هرگاه جلو آن به‌موقع گرفته نشود و اسرائیل مجبور ساخته نشود که طبق فیصله ماه نوامبر شورای امنیت در سال گذشته به حیث شرط اول حل سیاسی پرابلم شرق میانه، قوای خود را از مناطق تحت اشغال بیرون کشد، و دول غربی، بخصوص امریکا، کمک‌های فیاضانه (!) خود را به اسرائیل قطع ننماید و متجاوز را در اعمال تجاوز کرانه‌اش چه از راه امدادهای بی‌بندوبار نظامی و چه از راه موضع گیری جانبدارانه در مجامع بین‌المللی بیشتر تشویق نمایند، حل پرابلم شرق میانه جز از راه جنگ و استعمال قوت ممکن نخواهد بود برای از بین بردن آثار تجاوز اسرائیل و اعاده حقوق خویش ازین شیوه حل کار بگیرند؛ که به قول ملک حسین پادشاه اردن در آن صورت تمام حوزه شرق میانه بیک نقطه انفجار مبدل خواهد شد، وشاید هم ساحه انفجار از حدود شرق میانه تجاوز کند. در آن وقت مسئولیت عواقب وخیم آن بدوش اسرائیل خواهد بود که تجاوز را تشویق می‌کند.

در ویتنام

درحالی‌که جنگ و خونریزی در جبهات ویتنام جنوبی بشدت ادامه دارد و امریکا با طیارات (ب ۵۲) خود که ثقیل‌ترین جت جنگی آن کشور می‌باشد هر ده و هر قصبه، هر مزرعه و جنگل و دیگر مراکز پر نفوس را محل اجتماع ویتکانگ‌ها گفته، بشدت بمبارد می‌نماید و هرروزه ده و صدها نفر انسان کشته و زخمی می‌شود، مذاکرات وسیع‌تر صلح پاریس از چندین هفته به این طرف ابتدا نسبت حاضر نشدن نماینده رژیم سیگونی به میز مذاکره و از چندی به این‌طرف نسبت عدم موافقه بر شکل میز مذاکره، شروع شده نتوانست امریکا به حیث یک تلاش دیگر، شاید به خاطر دلخوشی رژیم سیگون و هم شاید به غرض وقت کمایی کردن، اصرار دارد که شکل میز مذاکره مثلث باشد، به این معنی که دریک ضلع آن هیأت های ویتنام شمالی و جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی و در دو ضلع دیگر آن هیأت های نمایندگی امریکا و رژیم سیگون قرار داشته باشند و به این صورت نشان دهد که جبهه آزادی ملی حیثیت مستقل ندارد.

در مقابل ویتنام شمالی و جبهه آزادی ملی شکل میز مذاکره مربع پیشنهاد می‌کند.

حقیقت این است که با ورود هیأت جبهه آزادی ملی به پاریس به رسمیت شناختن جبهه آزادی ملی یک موضوع در عمل انجام یافته است. به هیچ‌کس، به شمول امریکا پوشیده نیست که جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی چهار بر پنج حصه ویتنام جنوبی را در کنترول خود دارد و با نفوذ عمیقی که در بین مردم ویتنام جنوبی دارد از پشتیبانی کامل اکثریت بزرگ مردم ویتنام برخوردار است.

کشانیدن جنگ علیه عساکر امریکایی و رژیم سیگونی تا به دروازه‌های شهر سیگون و بعضاً تا داخل شهر و نزدیکی قصر ریاست جمهوری و بام سفارت امریکا و از جانب دیگر وجود بیش ازنیم ملیون عساکر خارجی در ویتنام جنوبی و صدها هزار عسکر داخلی نشان می‌دهد که کی و به اتکای کی بر مردم ویتنام جنوبی حکومت می‌نماید. اگر واقعاً امریکا به اعاده صلح در ویتنام علاقه‌مند باشد، باید از سیاست واقع‌بینانه پیروی کند و چانسی را که برای این منظور بدست آمده، با اصرار بی‌مورد بر شکل میز مذاکره و اجرای پروژه‌های تحریک آمیز اکتشافی بالای ویتنام شمالی از بین نبرد. در صورتی که هیأت نمایندگی چهار است پافشاری بر اینکه میز مذاکره سه ضلعی باشد، جز سوء نیت و کار شکنی در امر اعاده صلح در ویتنام منعی دیگری ندارد.

در اروپا

حکومات اتحاد شوروی، رومانیا و بلغاریا بر داخل شدن دو کشتی جنگی امریکا به بحیره سیاه شدیداً اعتراض نمودند و این عمل را مخالف مواد کانونسیون ۱۹۳۶ مونتریو می‌دانند. در موافقتنامه مونتریو ظرفیت ٔ مدت اقامت و قطر دهن توپ کشتی‌های جنگی کشورهای غیر بحیره سیاه تعین گردیده است.

طبق این موافقتنامه کشتی‌های که قطر دهن توپ آنان از (۱۰۳) میلی‌متر تجاوز می‌کند و متعلق به کشورهای می‌باشد که در بحیره سیاه ساحل ندارند، اجازه دخول به بحیره سیاه داده نشود. امریکا بدون اینکه اجازه تفتیش سلاح دو کشتی خود را بدهد و یا خود آن را افشا نماید، می‌گوید که داخل شدن کشتی‌های جنگی آن کشور که یقیناً دارای سلاح راکتی و ذروی هستند، مخالف کانوانسیون مونتریو نمی‌باشد. بهر صورت درحالی‌که جنگ در ویتنام ادامه دارد اوضاع بحرانی شرق میانه روز بروز خرابتر شده می‌رود و پیمان اتلانتیک شمالی مسابقه وسیع تسلیحاتی را به راه انداخته است. ورود دو کشتی امریکا به بحیره سیاه جز مانور قدرت و تشدید تشنجات موجود در روابط بین‌المللی معنی و نتیجه دیگر ندارد.

دامتیاز خاوند او مسؤول مدیر: سلیمان لایق

پته: زرلښت مارکیت محمد جان خان واټ

د یوه ګنې بیه ۲/۵۰ - افغانی

تایپ متن میر کامور، ویرایش: عمر فیض

مطبعه دولتی

میتنگ کارگران فابریکه برق

سروبی برای تأمین خواست‌های صنفی و شرایط بهتر کار

بروز دوشنبه ۱۸ قوس کارگران فابریکه برق سروبی در سالون فابریکه میتنگ پرحرارتی تشکیل و ضمن سخنرانی‌هایی خواست‌های صنفی و مشکلات شرایط نامطلوب کار خود را در ساحه فابریکه مطرح کردند.

در جریان میتنگ، آمر فابریکه به محضر کارگران حاضر شده، ابتدا با برخورد تشدد آمیز و با ایراد این جمله که: (بروید شما را بخدا سپرده‌ام) به تهدید کارگران پرداخت. ولی پایداری و پافشاری کارگران در دفاع از حقوق قانونی‌شان، او را مجبور ساخت تعهد نماید که اگر کارگران دست به اعتصاب نزنند، او حاضر است معاش اضافه کاری‌شان را اجرا کند، به آن‌ها دریشی کار و موتر سرویس برای انتقال آنان از محل کار تا مساکن شان و بلعکس تهیه نماید و برای برآورده شدن سایر خواست‌های شان در آینده همکاری کند.

در جریان این حادثه ولسوال سروبی مداخله بی‌مورد کرده و با ابراز کلمات ضد کرامت انسانی و منافی عفت زبان، کارگران را تهدید و تحقیر نمود.

معهذا آمریت فابریکه وعده داد تا خواست‌های آتی را که از طرف کارگران پیش شده، برآورده سازد:

- لباس کار زمستانی و بهار برای کارگران.
- منزل رهایش.
- تهیه سرویس برای انتقال کارگران از حوزه کار به محل بودوباش و بر عکس.
- تأدیه معاش اضافه کاری برای دریوران، برقی‌های سرک سروبی و برج‌های مربوط داخل و خارج فابریکه در آینده و اجرای اضافه کاری گذشته کارگران.
- عدهء کارگران به‌تناسب کار و تقسیم اوقات مرتبه کم است، باید تکمیل شود.
- اتاق‌های ماشین و رهایشی کارگران سروبی قابل‌ترمیم و فاقد مستراح است، باید اعمار شود.
- تحویلداری وظیفه کارگران نیست، باید ازین کار سبکدوش شوند و معاملات سامان داغمه و غیره آن‌ها تصفیه شود گردد.
- تفاوت معاش کسانی که ترفیع کرده‌اند، تاکنون اجرا نگردیده باید هرچه زورتر اجرا گردد.

پیام عده‌یی از کارگران

به محصلان و متعلمان

درود گرم به پرچمداران پیش‌آهنگ خلق افغانستان!

لطفاً این پیام را به محصلان و شاگردان رزمندهیی که به خاطر تحقیق دموکراسی، علیه قوانین ارتجاعی و ضد دموکراتیک پوهنتون و معارف مبارزه کرده‌اند، برسانید:

مبارزه اخیر محصلان و شاگردان به خاطر جلوگیری از تنفیذ قوانین پوهنتون و معارف، در واقعیت امر موازی با منافع خلق افغانستان و خاصتاً کارگران می‌باشد.

این مبارزه که به سود دموکراسی و به ضرر استبداد و ارتجاع صورت گرفت در واقع آزمایشی بود که آمادگی قوای مترقی را برای مبارزات وسیع‌تر منعکس می‌سازد. ازآن‌جهت ما کارگران درحالی‌که قوای سیاه ارتجاع را محکوم می‌سازیم و به مبارزان الهام بخش راه دموکراسی شاد باش می‌گوییم، پشتیبانی و همبستگی خود را در مبارزات جوانان و محصلان وطن‌پرست اعلام می‌داریم.

خوب است مبارزات تسریع شود و مرز مشخص بین مرتجعین و عناصر مترقی روشن‌تر گردد.

زنده باد مبارزه به خاطر رهایی توده‌ها از رنج‌های بیکران!

سری وریځی

بیادغرونه څوکو، څوکو.
سری وریځی را ښکاریږی.
دافق توره پټاره.
په سکرو تو جړاوږی.
نن دځمکی نه ګرمی نه.
دآسمان ښه بد لیږی.
دا د چا دوینو رنګ دی، دآسمان لمنی سری دی.
دا دچا دزړه نه اوره، په وریځو کښی لمبی دی.
*** * ***
د تیاره مابنام په زړه کښی.
دسحر نښی ځلیږی.
د سبا زر ینی وړانګی.
را خو ځیږ را رسیږی.
د جهان دا ضرورت دی.
سره رڼا به یی خور پږی.
دغه ښکلی مرغلری، شعر ندی انقلاب دی.
دسیاله سره آسمانه، رابیل شوی یو شهاب دی
*** * ***
سری وریځی سیلاوونه.
په درو کی را بهیږیږ.
دا تیاری خبلی غرونه.
سرو موجونو کی ډوبیږی
تور رنګونه را تمبیږی.
د ژورو په خوا لوږی.
ای دسرو لمبو منو، ګرندی شی چه زړیږم.
زه دتورو شپو اسیر یم، لاس می نیسی چه ډوبیږم.
*** * ***
یا به موږ یو، یابه نه یو.
دا جونګړه به رنا شی.
دا دشپی غار نګران به
تولو خلکو ته رسوا شی.
دا دغم توره دنیا به
ډوبه، ډوبه په خندا شی
دهغه وخت نیک بختانو هیر مونشی دا جنګونه
ددی تورو شپو په زړه کی دلار ویو سره ننګونه.

«سلیمان لایق»

ناهید

عید آنان وعید اینان

آنان برای عید آمادگی می‌گیرند. ایام برادری، دوستی، گذشت و بخشایش فرا می‌رسد! چه برادری و دوستی؟ آن یکی غرق در تنعم و تفاخر، می‌بالد و می‌خندد و می‌نازد، آن دیگری می‌نالد و می‌گیرید و می‌سوزد ورنج می‌کشد. بین این دو گروه دیوار پولادینی کشیده شده که هرگز خوشبختی و بدبختی آنان روی اساس برادری و دوستی باهم معامله نمی‌کند. آنان برادران و دوستان هم هستند (!) ولی شادی و اندوه شان شریک نیست، خنده و گریه از هم دور اند و هرگز غم و شادی برادران (!) منشأ واحد ندارد، غم مولود فقر است و شادی فرزند غنا، غنای برادران (!) به قیمت فقر برادران بمیان آمده است و لابد خوشی گروه منعمان معلول اندوه بی‌پایان رنجبران است.

باید هزاران چشم بگرید تا دولبی متبسم شود. ملیون‌ها انسان گرسنه شود تا چند برادری (!) به اوج راحت برسند.

باید توده‌های وسیع غارت شود تا زور گویان محدودی حکم برانند ودر تنعم بسر برند. این است عمل برادرانه و چنان است ماهیت برادری (!) در جامعه طبقاتی.

چگونه ممکن است بین قصر و کلبه، بین صحت و مرض، بین رفاه و فقر، بین ظالم و مظلوم، بین گرگ و گوسفند، بین تاراج کننده و تاراج شونده برادری دوستی ایجاد کرد!

عید فرا می‌رسد و خوشبختان آن را استقبال می‌کنند. لباس‌های قشنگ، خوراک‌های لذیذ، موزیک‌های سرور و شادمانی، سالون‌ها و دهلیزهای گرم را گرم‌تر می‌سازند. فریادها و خنده‌های شادمانی در فضای فامیل‌های ناز پروردگان می‌پیچد و برق غرور و اطمینان را منعکس می‌سازد، اما آن‌طرف، در پشت این دیوارها، در بین پس کوچه‌های شهر، در سمج‌ها و مغاره‌ها، در گراج‌ها، در بیغونه‌ها، در پهنای دشت‌ها و دره‌های وطن محبوب برادران و دوستان رنج می‌کشند، ستم می‌برند.

در آتش فقر و مرض می‌سوزند، فریاد می‌کشند، نان می‌گویند و جان می‌دهند.

آنجا در دکان متروک و نمزده‌ئی مسافری آواره که هیچ‌کسی او را نمی‌شناسد، آخرین لحظات زندگی را می‌پیماید.

آنجا در گاراژی دو طفلک بینوا سرشک می‌ریزند، و نان می‌خواهند. دوشیزه جوانی به خاطر لباس عید درد می‌کشد، ولی هوس‌های سرکوفته خود را چون جرعه زهر فرو می‌برد.

آنجا جوان فقرزده و معلول چون شمع سحری واپسین روشنی زندگی را در برابر دیدگان والدین خود از دست می‌دهد.

بدین گونه ملیون‌ها انسان کشور زجر می‌کشند و در زیر فشار هوس‌ها و آرمان‌های نا مسیر خود لب می‌گزند و می‌سوزند.

این است ماهیت و نتایج برادری دوستی‌ای که برادران و دوستان (!) استثمار گر مدعی آن‌اند و اینست عید آنان و عید اینان.

چکوسلواکیا

رادیو بی بی سی اعلان نمود که روزنامه چکوسلواکیا نطق الکزاندر دوپچیک منشی اول حزب کمونیست آن کشور را بچاپ رساند.

دوبچک در نطق خود گفته است که باید با تمام پدیده‌های منفی در داخل چکوسلواکیا شدیداً مبارزه شود و پیروزی‌های سوسیالیزم در کشور محافظه شود. دوبچک گفته است که عده‌یی می‌خواستند رژیم سرمایه‌داری را در چکوسلواکیا روی کار آورند ولی ناکام شدند.

ما نباید به این نیروها کم اهمیت بدهیم و باید جدا متوجه باشیم و از تمام نیروهای سالم جهت مبارزه با عناصر بورژوازی دعوت نمایم.

ایتالیا

اعتصاب بزرگ کارگری روم به پیروزی انجامید.

سه اتحادیه بزرگ کارگری ایتالیا در هشت شهر دیگر دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کنندگان لغو تبعیض در دستمزد را تقاضا می‌کردند.

فرانسه

کارگران فابریکه وینو طبق فیصله قبلی اعتصاب خود را آغاز کردند.

درین اعتصاب ۳۲ هزار کارگر شرکت دارند. کارگران با پرچم‌های سرخ در پاریس به مظاهره پرداختند.

تصحیح: در ستون رویدادهای مهم جهان... در شماره گذشته زیر عنوان «شرق میانه» در سطر (۳۰) کلمه ضد، زاید است و همچنان در سطر دوم مضمون «رد شایعات زهرآگین» در صفحه اول شماره مذکور (۳۱ قوس) به (۱۳ قوس) تصحیح شود.

د تیری هفتی د خبر تفصیل

د خوست د غرغښت دلیسی

ښونکو او زده کونکو مظاهره وکړه

له خوست نه رارسیدلی خبرونه وایی چه د قوس په ۶ او ۷ ورځ دخوست د سیمی د معاف زده کونکو دغرغښت دلیسی د مدید ښاغلی عیدت شاه مقبل د ظالمانه بندی کیدو په وجه پراخی مظاهری وکړی.

خبروایی کله چه دپکتیا والی د غرغښت د لیسی معاینی ته ورغی او د لیسی اداری ونشوی کولای چه د آزمویني د جریان له کبله دپکتیا د والی هر کلیوکړی. نو د لیسی مدیر دولایت دغصی اوقهر مورد شو اوسمدستی دپکتیا توقیف ته واستول شو.

خبر زیاتوی چه دغرغښت دلیسی ښونکو اوزدکونکو دښاغلی عیدت شاه دخلاصون اوحیثیت د اعادی لپاره سمدستی په مظاهری لاس پوریوکړ او ورپسی دځربن دمنځنی ښونځی اولکن دمنځنی ښونځی زده کونکی هم له مظاهری سره ملګری شول. د قوس په اومه ورځ دخوست دولسی خلک هم په مظاهره ورګډ شول اود زده کونکو مظاهره خورا ستره اوپیاوړی شوه.

مظاهره کونکو دمظاهری په ترڅ کښی دفړودالی اداری اواستبداد پر ضد شعارونه ورکول اود لیسی دمدیر حیثیت اعاده یی غوښتله.

خبر وایی چه د ولایت اداره، د زده کونکو او ولسی خلکو دفشار له کبله مجبوره شوه چه دغرغښت دلیسی مدیر خوشی کړی.

پرچم: دافغانستان په ټولو سیمو کښی استبدادی او خودسره اعمال غندی او د افغانستان د دموکراتیکو اوملی مبارزو کلک ملاتړکوی.